

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۱۳۵-۱۱۷)

نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی ها

(مطالعه‌ی موردی میرفضل‌الله اینجوی و محمود گاوآن)

دکتر سیاوش یاری*

مریم کناری وند**

چکیده

مناطق مختلف هند از جمله دهلی و دکن، محل ظهور دیوانسالاران ایرانی بزرگی بود که صدها سال به حکومت‌های مسلمان در تمشیت امور سیاسی و نظامی یاری رساندند. مهاجرت این دیوانسالاران به هند بنابر علل گوناگون و تحت شرایط خاصی صورت پذیرفت. انتخاب این برهه زمانی و اهمیت آن، به سبب حضور دیوانسالاران بزرگ ایرانی و تأثیرات بالای آنان در حکومت سنی مذهب بهمنی بوده است و با توجه به شبهه برخی از محققان و به خصوص مستشرقان مبنی بر نشر و گسترش اسلام و از جمله تشیع از طریق شمشیر و نیروی نظامی از ضرورت زیادی برخوردار است. مسئله اساسی این پژوهش تبیین اقدامات این دیوانسالاران جهت ترویج تشیع در دکن می‌باشد. نتیجه این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و تبیین تاریخی سامان یافته، حاکی از آن است که دیوانسالاران ایرانی با تکیه و بدون تحریک اهل سنت و حکومت وقت و با حفظ روابط دوستانه با آنان، با دعوت از شیعیان به دکن، تربیت شاگردان، ساخت مسجد و مدرسه و واگذاری مناصب به ایرانیان، به گسترش فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع پرداختند و با تحت نفوذ قرار دادن پادشاهان بهمنی، باعث ترویج تشیع و گسترش آن به دست آنان گردیدند.

کلید واژه ها: میرفضل‌الله اینجوی، محمود گاوآن، بهمنی‌ها، تشیع، هند، دکن

*Email:s.yari@ilam.ac.ir

**Email:m.konarivand@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۱۸

دانشیار تاریخ دانشگاه ایلام

کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه ایلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۵

مقدمه

نشر و گسترش اسلام از جمله تشیع در نقاط مختلف دنیا و کم و کیف آن از جمله مسائلی است که توجه بسیاری از پژوهشگران و به خصوص شرق شناسان را به خود جلب کرده است. واقع امر این است که اسلام گاهی از طریق لشکرکشی نظامی وارد یک منطقه شده و گاهی نیز تنها علما، دانشمندان، تجار، دیوانسالاران و دیگر اقشار غیر نظامی حامل و عامل انتشار و نفوذ آن بوده اند. شبه قاره هند هر دو تجربه را دارد. دکن از جمله مناطقی است که از مبادی مسالمت آمیز و توسط اقشار مختلف از جمله دیوانسالاران، مبانی فکری اسلام و تشیع تعمیق و توسعه یافت. این رخنه و نفوذ تدریجی بود ولی در دوره ی بهمنیان نمود و ظهور بیشتری داشت. ایرانیان با وجود اختلاف مذهبی که با بهمنیان داشتند به دلیل قرابت نژادی و فرهنگی جذب دربارشان شدند و آنان نیز برای بهبود وضعیت فرهنگی، علمی و اقتصادی و همچنین به دلیل تهدید ایالات همسایه و پادشاهی دهلی از آن‌ها به گرمی استقبال؛ و به آن‌ها مناصب عالی کشوری و لشکری واگذار می‌کردند. علمای شیعه که وارد دستگاه حکومتی بهمنیان شدند، بنابر شرایط خاص دربارهای حکومت های سنی مذهب با تقیه زندگی می‌کردند به طوری که برخی از منابع آن‌ها را سنی دانسته‌اند (صفا، ۱۳۷۱: ۵۰). آن‌ها بدون ایجاد حساسیت در نظام سیاسی حاکم که دارای مذهب سنت بودند؛ برای ترویج تشیع اقداماتی انجام دادند که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف تحقیق

هدف این پژوهش شناخت عوامل حضور دیوانسالاران ایرانی در دکن (۱۰۹۸-۷۴۸ق)، بیان نحوه عملکرد این دیوانسالاران برای نشر و گسترش تشیع در این منطقه، معرفی و شناخت اجمالی آثار و شاگردان آنان و به طور کلی تبیین نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی‌ها می‌باشد.

بیان مساله و سوالات تحقیق

در سال های ۷۴۸ تا ۱۰۹۸ق حکومت‌های بهمنیان (۹۳۲-۷۴۸ق)، عادل شاهیان (۱۰۹۶-۸۷۶ق)، نظام-شاهیان (۱۰۰۳-۸۹۵ق). و قطب‌شاهیان (۱۰۹۸-۹۱۸ق). در دکن تشکیل شدند. پادشان دکنی که دربارشان

محل تجمع علما و فضلا بود، از ایرانیانی که به دکن می‌آمدند به گرمی استقبال می‌کردند. این امر سبب شد تا تعداد زیادی از ایرانیانی که شرایط سیاسی ایران برایشان مساعد نبود، به دکن مهاجرت کنند و در دستگاه حکومتی به مناصب عالی کشوری و لشکری برسند. این دیوانسالاران که از علمای بزرگ شیعی بودند، برای گسترش تشیع در دکن اقداماتی اساسی انجام دادند. دیوان سالاران ایرانی، عالمان شیعی را به منطقه دکن دعوت نمودند که این امر زمینه‌ی غنای فرهنگی جامعه‌ی دکنی را فراهم کرد و به رشد تشیع در این منطقه نیز کمک نمود. آنها همچنین مناصب کلیدی را به شیعیان سپردند. دیوانسالاران ایرانی از جمله محمود گاوان مراکزی آموزشی از جمله مدرسه‌ی بزرگی در بیدر تأسیس نمودند. در این مدارس استاتید بزرگی که گاوان آنها را از نواحی مختلف دیار اسلام به بیدر آورده بود تدریس می‌کردند. دیوانسالاران ایرانی شاگردان زیادی را نیز تربیت نمودند که برخی از آنها صاحب مقام‌های عالی درباری گردیدند. میرفضل‌الله استاد دو تن از برجسته‌ترین پادشاهان دکنی به نام فیروزشاه و احمد اول بود. محمد قطب‌شاه نیز از شاگردان میرمحمد بن استرآبادی بود. به دلیل حضور و تلاش دیوانسالاران ایرانی رابطه بین حکومت شیعه مذهب صفوی و حکومت‌های دکنی به اوج خود رسید. تأثیر این اقدامات بر گسترش تشیع در منطقه دکن، و کم و کیف آن موضوع پژوهش و مقاله حاضر است.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. در مباحث توصیفی با استناد به منابع اصلی و موثق، اطلاعاتی راجع به زندگی و اقدامات دیوانسالاران جمع‌آوری شده و در بخش تحلیلی با مراجعه به پژوهش‌ها و تحقیقات نوین، این اقدامات تحلیل و تبیین گردیده است. در نهایت چارچوبی عینی در زمینه تعامل دیوانسالاران با راس حاکمیت از یک طرف و دیگر اقشار به خصوص اهل سنت ترسیم شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

در باب موضوع نقش شاه طاهر در گسترش تشیع در دکن پژوهش منسجمی صورت نگرفته است اما در لابه لای آثار مربوط به این موضوع، مطالبی به طور مختصر می‌توان یافت که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌گردد:

۱- تشیع در هند نوشته جان نورمن هالیستر، مؤلف در بخش اول کتاب، به تاریخ سیاسی و فرهنگی اثنا عشریه در دوران خاندان بهمنی و جانشینان آنان، در عهد مغول کبیر، در کشمیر و در اوده و لکهنو که پایتخت امامیه در هند بوده پرداخته است و در بخش دوم به تاریخ شاخه های مختلف اسماعیلیه می پردازد و بیش از نیمی از بخش دوم را به بررسی دو فرقه ی اسماعیلیان یعنی خوجه و بهره و شاخه های آنها اختصاص داده است. مؤلف تنها در صفحات ۱۱۴ تا ۱۲۵ به حکومت بهمنیان می پردازد و به صورت گذرا به محمود گاوآن نیز اشاره می کند.

۲- شیعه در هند نوشته عباس اطهر رضوی، این کتاب به نقش تشیع در بنای تمدن هندی می پردازد و بسیاری از عالمان نا شناخته شیعه را معرفی می کند. مؤلف می کوشد ضمن بررسی نقش شیعیان، نشان دهد که در آفریدن تمدن امروز هند نقش بی مانندی داشته اند. این کتاب بیشتر با نگاه تاریخی، وقایع مرتبط به شیعیان هند را مورد نقد و بررسی قرار داده و شناختی که نویسنده از شبه قاره، تاریخ و منابع آن به عنوان پژوهشگری بومی داشته است، تحقیق او را به اثری عمیق و نسبتاً دقیق تبدیل نموده است. این ویژگی ها سبب شده تا این اثر، کتابی قابل اعتماد و استناد در پژوهش های تاریخی باشد. مؤلف در فصل دوازدهم کتاب به زندگی نامه میر فضل الله اینجوی و محمود گاوآن، علت مهاجرت آنها از ایران و چگونگی راه یافتن آنان به دربار بهمنی ها می پردازد و سپس اقدامات آنها را به عنوان یک مقام عالی رتبه ی درباری بیان می کند.

۳- بررسی جایگاه ایرانیان شیعه در عرصه علم و سیاست هندوستان از سده ۹ تا ۱۲ هجری، نوشته راضیه نجاتی حسینی، این کتاب که رساله ی دکتری راضیه نجاتی حسینی می باشد، از عمق و دقت بالایی برخوردار است. مؤلف در این کتاب به پیشینه ی تشیع در این سرزمین، نقش حکومت ها و عالمان شیعی در جهت گسترش تشیع و فعالیت های آنان در این زمینه،... پرداخته است. مؤلف در عین استفاده از منابع دست اول، به تجزیه و تحلیل منابع نیز پرداخته و همین امر سبب شده که در این مقاله از این کتاب به عنوان اثری قابل اعتماد و استناد استفاده شود. مؤلف در بخش سوم به زندگی نامه میر فضل الله اینجوی و محمود گاوآن، علت مهاجرت آنها از ایران و چگونگی راه یافتنشان به دربار بهمنی ها می پردازد و سپس اقدامات آنها را به عنوان مقامات عالی رتبه ی درباری شرح می دهد. محمود گاوآن،

نوشته تاج‌الدین نوش‌آبادی، این مقاله به زندگی نامه محمود گاوآن، علت مهاجرت وی از ایران و چگونگی راه یافتن او به دربار بهمنی‌ها می‌پردازد و سپس اقدامات او را در دربار بهمنی‌ها توضیح می‌دهد. در پژوهش پیش رو سعی شده است که به صورت منجسم به نقش میر فضل‌الله اینجوی و محمود گاوآن در حکومت بهمنی‌ها پرداخته شود و سپس اقداماتی که آنها برای ترویج تشیع در دکن انجام داده‌اند، تحلیل و تبیین گردد.

زندگی‌نامه و ورود میرفضل‌الله اینجوی به دربار بهمنیان

میرفضل‌الله بن فیض‌الله حسینی اینجوی شیرازی (م ۸۲۲ ق) از سادات بلند مرتبه شیراز و از شاگردان سعدالدین تفتازانی بود (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۱۹). تفتازانی را از دانشمندان مشهور دربار تیمور دانسته‌اند (اطهر رضوی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۳۹۳) که از ایران بهند مهاجرت نمود. گرچه علت سفر میرفضل‌الله از ایران به هند در منابع ذکر نشده است، اما آمده است که سلطان محمود بهمنی از علما و شعرای مهاجر به گرمی استقبال می‌کرد (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۰۷) و شاید دلیل مهاجرت میرفضل‌الله به هند همین بوده باشد. میرفضل‌الله در هند به دربار بهمنیان راه یافت و به سبب دانشی که داشت (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۴۹) سلطان محمود او را به منصب صدارت «رئیس امور دینی و اوقاف» گمارد (تهرانی، ج ۵، ۱۹۷۳: ۱۲۱) و میر، یاور اصلی او در اجرای برنامه‌های علمی و آموزشی گردید (معصومی، ۱۳۸۹: ۸۱). از آن‌جا که سلطان محمود خود هنوز پسری نداشت در تربیت محمدسنجر، فیروزخان و احمدخان پسران برادرش بسیار کوشید و به آن‌ها تیراندازی، چوگان‌بازی و نوشتن و خواندن آموخت و بالاترین نیکویی که در حق آن‌ها روا داشت این بود که تربیت آن‌ها را به میرفضل‌الله سپرد (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۱۹). فیروز خان و احمد خان تحت تأثیر میرفضل‌الله از بزرگترین پادشاهان بهمنی شدند و روحیات ایرانی و گرایشات شیعی یافتند. برخی منابع نیز بر این باورند که او در روزگار علاءالدین حسن بهمنی به هند وارد شد و معلم سه تن از فرزندان او به نام محمد، محمود و داوود گردید و زمانی که محمود به پادشاهی رسید، او را به جای صدرشریف سمرقندی به صدارت منسوب کرد (حسینی، ج ۳، ۱۹۶۲: ۸۷). نام فرزند میرفضل‌الله را میر غیاث‌الدین می‌دانند که وی نیز در دربار شاهان بهمنی از علمای بزرگ و باوقار بود (صدرالافاضل، ۱۳۷۲: ۴۴۰). میرفضل‌الله را مؤلف

کتابی به نام الخلود درباره‌ی احادیث مربوط به خلود در بهشت و جهنم دانسته‌اند (تهرانی، ج ۷، ۱۹۷۳: ۲۵۲). فیض‌الله اینجوی شیرازی (پدر میرفضل‌الله) نیز کتابی به نام الجلالیه و الجمالیه به فارسی، درباره صفات ثبوتی و سلبی نوشته است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

نقش میرفضل‌الله اینجوی در گسترش تشیع در دکن

میرفضل‌الله اینجوی را باید از جمله نخستین و مؤثرترین افرادی به حساب آورد که باعث آشنایی دکن با فرهنگ و مذهب تشیع شد. وی نقش مهمی در توجه سلطان به سادات و شیعیان داشت و به همین سبب مهاجرت شیعیان و سادات به دکن در دوره‌ی فیروزشاه افزایش یافت (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۶۴). میرفضل‌الله فاضلان، شاعران و ادیبان زیادی از جمله لطف‌الله سبزواری، حکیم حسن گیلانی، سیدمحمد کازرونی، شرف‌الدین علی یزدی و خواجه بنده‌نواز گیسودراز را به دکن دعوت کرد (کریمی، ۱۳۷۳: ۲۶). حضور این بزرگان در دکن زمینه بالندگی تشیع در این منطقه را فراهم می‌نمود. او همچنین از خواجه حافظ شیرازی (م ۷۹۲ ق) دعوت نمود که به دکن بیاید و مبلغی را هم به عنوان هزینه سفر به شیراز فرستاد و چنانکه مشهور است حافظ تا جزیره هرمز پیش آمد، اما چون دریا طوفانی بود به شیراز برگشت و غزل معروف: دمی با غم به سر بودن جهان یکسر نمی‌ارزد/ به می‌بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد، را سرود (رکن زاده، ج ۱، ۱۳۳۷: ۳۴۲).

آنچه نقش میرفضل‌الله را در تشیع بیشتر نمایان می‌کند، نقل متواتری است بدین قرار: «فیروزشاه به داشتن حرم سرا و گردآوردن زنان از کشورها و ملیت‌های مختلف علاقه بسیار داشت. با این حال، از مخالفت این امر با قوانین شرعی آگاه بود و سعی داشت این عمل خود را به گونه‌ای با تعالیم شرعی موافق سازد. در نتیجه از علما و فقهای دربار خواست تا تدبیری بیندیشند تا بتواند بیش از چهار زن حره (زن آزاد یا غیرکنیز) به عقد خود درآورد. عده‌ای گفتند یکی از زنانش را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد. عده‌ای دیگر نیز پیشنهادهایی داشتند که هیچ کدام مورد قبول سلطان واقع نشد. میرفضل‌الله که از نفوذ فراوان در دربار برخوردار بود، درصدد استفاده از این فرصت برآمد و برای تشویق سلطان به پذیرش مذهب تشیع به وی پیشنهاد کرد که به پیروی از فقه شیعه، رسم متعه (ازدواج موقت) را که در زمان پیامبر (ص) رایج بود و خلیفه‌ی دوم آن را ممنوع کرد، بپذیرد. عالمان سنی با میر مخالفت کردند و بحث

به درازا کشید. به کتاب‌های معتبر حدیث همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم و مشکوه مراجعه کردند که همه نشان می‌دادند، متعه در زمان پیامبر (ص) متداول بوده، سلطان نیز نظر میرفضل‌الله را برگزید و به شیوه شیعیان در این زمینه عمل کرد (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۲۲۳؛ اطهر رضوی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۳۵۹؛ مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۱۸). به خاطر شرایط دربار بهمنیان که اکثر بزرگان آن سنی بوده‌اند، بعد از این واقعه تلاشی از سوی میرفضل‌الله برای آشنایی بیشتر فیروزشاه با مذهب تشیع انجام نگرفت، در حالی که به نظر می‌رسد این واقعه می‌توانست نقطه شروعی برای تلاش میرفضل‌الله، جهت اقتناع فیروزشاه برای پذیرش مذهب تشیع باشد. میرفضل‌الله استاد دو تن از برجسته‌ترین پادشاهان بهمنی به نام فیروزشاه و احمد اول بود (مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۱۷) که در ادامه بحث به نقش آن‌ها در فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های شیعی در دکن پرداخته می‌شود. میرفضل‌الله علاوه بر کارهای دیوانی و علمی در جنگ‌ها نیز سرداری توانا بود. او همراه سلطان ۲۴ بار با کفار جنگید و قلاع آن‌ها را فتح کرد (حسنی، ج ۳، ۱۹۶۲: ۸۷) و در نبرد با شاهان هندو، به ویژه "دیورای"، حکیم فرمانروای بیجانگر/ویجیه‌نگر و نرسنگه راجه‌ی کهیرله دلاوری‌های شایانی کرد (برزگر، ۱۳۷۵: ۱۹۸۵). وی تا زنده بود به دولت خدمت کرد و سرانجام در یکی از جنگ‌ها توسط یکی از خدمت‌کارانش که "دیورای" او را تطمیع کرده بود، کشته شد (مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۱۷).

نقش شاگردان میرفضل‌الله در گسترش تشیع

۱- فیروزشاه بهمنی

به گفته‌ی تاریخ فرشته فیروزشاه و احمدشاه ولی، از شش هفت سالگی تحت تربیت میرفضل‌الله اینجوی بودند (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۱۹). فیروزشاه را نیرومندترین و دانشمندترین پادشاه بهمنی می‌دانند که دوره‌ی او عصر طلایی پادشاهان بهمنی بود و بهمنیان با او بلند آوازه گشتند (کرمی، ۱۳۷۳: ۲۷؛ بهادر، ۱۲۹۳: ۳۱۳) وی با چنان آوازه‌ای بعد از اتمام کارهای سلطانی‌ش روزگار را با اطرافیانش می‌گذراند چنان که مؤلف حدایق السلاطین می‌نویسد: «شبهها دو پهر و سه پهر با علما و مشایخ و شعرا و قصه گوینان و شاهنامه خوانان ندیمان و خوش طبعان صحبت شگفته می‌داشت و پادشاهی را منظور نداشته، با این جماعت مذکور برادرانه و مصاحبانه سلوک می‌نمود» (بسطامی، بی تا: ۸۰) گویند در اکثر

علوم، به ویژه تفسیر، اصول و حکمت طبیعی و نظری مهارت داشته و از اصطلاحات تصوف مطلع بوده و هفته ای سه روز تفسیر زاهدی شرح تذکر در ریاضی، شرح مقاصد در کلام، تحریر اقلیدس در هندسه و مطول ملاسعدالدین تفتازانی در علم معانی و بیان را تدریس می‌کرد (برزگر، ۱۳۷۵: ۲۰۰۳). او تحت تأثیر وزیرش میرفضل‌الله به حمایت از دانشمندان پرداخت و به کشتی‌های خود که هر ساله از بنادر دکن برای تجارت ارسال می‌شدند دستور داد که تحفه‌ی هر مملکت را بیاورند و می‌گفت: «بهترین تحفه‌ی هر مملکت مردم صاحب کمال آن مملکت است» (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۲۶) و به این ترتیب مهاجرت شیعیان و سادات نیز به دکن شدت یافت. از برکت وجود میرفضل‌الله چنین پادشاه مردم دوست و عالم و فاضلی تربیت شده بود که هم از بزرگترین سلاطین بهمنی به شمار می‌آمد هم با اقدامات خود به گسترش تشیع در دکن کمک می‌نمود. فیروزشاه اولین پادشاه دکن بود که با خاندان شیعه مذهب اینجوی وصلت کرد و دختر ملک نایب امیر فضل‌الله اینجوی را به عقد شاهزاده حسن خان درآورد و یکی از دختران خود را که از دختر سلطان محمود شاه بود به شمس‌الدین محمد اینجوی داد (همان، ۳۲۷). همان طور که گفته شد سلطان فیروز فردی زن دوست بود و می‌خواست به طور مشروع زنان فراوانی را در حرم‌سرای خود داشته باشد. فضل‌الله به او پیشنهاد متعه (ازدواج موقت) داد که فرقه‌ی امامیه آن را حلال و جایز می‌دانند و فیروزشاه پیشنهاد او را پذیرفت و طبق فرقه امامیه عمل کرد.

۲-۲- احمد شاه ولی

بعد از فیروزشاه، برادرش احمد، با پشتیبانی سیدمحمد گیسودراز و با کمک بازرگانی شیعه مذهب به نام خلف حسن بصری و دیگر غریبان/ آفاقی‌ها (کوچندگان ایرانی، عرب و ترک در دکن) بر تخت شاهی بهمنیان در گلبرگه نشست (برزگر، ۱۳۷۵: ۱۲۷) و چون موفقیت خود را مرهون حمایت و توجه گیسودراز می‌دانست، خانقاهی برای او بنا کرد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۹). احمدشاه در خانقاه گیسودراز حاضر می‌شد و به تعلیمات وی گوش فرا می‌داد و به مریدان وی هدایایی اعطاء می‌کرد. وی همچنین جاگیرهایی برای تأمین هزینه خانقاه به گیسودراز واگذار کرد (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) سید محمد گیسودراز پیش‌گویی کرده بود که احمد شاه بعد از فیروزشاه به پادشاهی می‌رسد. او به سادات بسیار احترام

می گذاشت. روزی سیدناصرالدین کربلایی که سلطان احمدشاه، پیغمبر آخرالزمان را در خواب به شکل او دیده بوده به دربار احمدشاه آمد. پادشاه مبلغ فراوانی جهت سادات کربلا به وی داد. سید در راه بازگشت شیرملک را دید که با بزرگان نشست است. سید خواست همچنان سواره از پیش او بگذرد این کار، بر شیرملک که از امرا بزرگ بود سخت آمد، دستور داد که سید را از بالای اسب پایین بکشند. سید از شیرملک نزد سلطان شکایت کرد. سلطان به او دلداری داد و گفت: «او را به خدا و رسول خدا حواله کن که سزایش خواهد داد» و بعد از مدتی دستور داد تا او را زیر پای فیلان بیندازند (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۸۱؛ نهایندی، ج ۲، ۱۹۲۵: ۳۸۸).

احمدشاه پس از اینکه به سلطنت رسید همواره در جستجوی بزرگان و درویشان بود تا بزرگی را که در عالم خواب قبل از آنکه به سلطنت برسد تاج دوازده ترک را بر سر او گذاشته بود پیدا کند (شیرازی، ج ۳، ۱۳۴۵: ۱۲) در آن روزگار چون آوازه‌ی شاه نعمت‌الله، صوفی معروف ایرانی عالم‌گیر شده بود، شیخ حبیب الله جنیدی و میر شمس الدین قمی را با جماعتی و با هدایای گران به کرمان نزد وی فرستاد (مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۱۸) که برای سفر به دکن از او دعوت به عمل آورند. شاه نعمت‌الله خود به دکن رفت، ولی ملا قطب‌الدین کرمانی که در سلک مریدان او بود همراه با هدایای گران‌قدر که تاج سبز دروازه ترک نیز در میان آن‌ها بود را برای او فرستاد و احمدشاه از دیدن تاج بسیار مسرور گشت (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۲). قطب‌الدین همان کسی بود که تاج را در خواب بر سر او گذاشته بود. فرستادن هدیه تاج دوازده ترک از طرف صوفی ایرانی به احمدشاه نشان دهنده‌ی آوازه‌ی وی به تشیع و آگاهی شاه نعمت‌الله از این مطلب می‌باشد (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). شاه نعمت‌الله نامه‌ای نیز به احمد شاه نوشت و او را در این نامه شهاب‌الدین احمد خواند احمد شاه پس از دریافت نامه فرمان داد که او را در بالای منبر به همان نام و لقب بخوانند (مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۱۸) و در همان سال عمادالدین سمنانی و سیف‌الله حسن آبادی را بار دیگر نزد شاه نعمت‌الله فرستاد و از او خواست یکی از اولادش را به دکن بفرستد چون شاه نعمت‌الله فقط یک فرزند به نام خلیل‌الله داشت و جدایی از او برایش سخت بود نوه‌ی خود نورالله را نزد وی فرستاد. احمد شاه خود به پیشواز نورالله رفت و در مکان ملاقات قریه و مسجدی ساخت و آن را نعمت‌آباد نامید، وی میر نورالله را ملک المشایخ لقب داد و او

را بر تمام مشایخ حتی بر اولاد گیسو دراز برتری داد و او را به دامادی خویش مفتخر ساخت (شیرازی، ج ۳، ۱۳۴۵: ۱۳). پس از مرگ شاه نعمت الله، فرزندان (خلیل الله و فرزندان وی) و مریدان او همگی وارد دکن شدند و در ترویج مذهب شیعه و نیز فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در این منطقه نقش مهمی ایفا کردند (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۶۶) و از چنان نفوذ و احترامی برخوردار شدند که محب الله نیره‌ی شاه نعمت الله داماد ولیعهد شد و حبیب الله با عنوان غازی، داماد شاه گردید و جاگیر بیر به او سپرده شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۷، ۴۴۳). احمدشاه در زمان حیاتش مقبره‌ای برای خود در بیدر بنا کرد که آن را شکرالله قزوینی ساخته و یا زینت داده بود. در کتیبه‌های این بنا اسامی دوازده امام نقش شده، اما در آن نام خلفای راشدین ذکر نشده است (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

بسیاری از ملازمان احمد اول شیعه بودند و او آن‌ها را در مناصب مختلف به کار می‌گرفت از جمله شیخ آذری که احمد شاه او را به منصب ملک الشعرائی گماشت (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۷۷). شیخ آذری؛ بهمن نامه، تاریخ مربوط به سلسله‌ی بهمنی‌ها را به نظم در آورد (احمد، ۱۳۶۶: ۱۱۶) اما با این وجود از نظر احمدشاه معتقدات مذهبی امری فردی بود و از این رو وی با هوشمندی از سخت‌گیری درباره‌ی مذهب اتباع خویش خودداری می‌کرد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۷). احمدشاه مذهب تشیع را در قلمرو خود رسمیت نبخشید، اما با فعالیت‌های خود و با دعوت از بزرگان شیعه به گسترش تشیع در دکن کمک شایانی نمود.

زندگینامه محمود گاوان

عمادالدین محمود گیلانی فرزند محمد گیلانی از سیاست‌مداران و بازرگانان ایرانی است (کریمی، ۱۳۷۳: ۳۰). مؤلف تاریخ فرشته می‌نویسد که وی در ۸۸۶ ق که هفتاد و هشت سال داشت کشته شد. پس تاریخ تولد او را می‌توان حدود ۸۰۸ ق دانست (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۵۹)، اما برخی منابع بر این باورند که او در سال ۸۱۳ متولد گردید (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). محمود گاوان را از مردم شیعه مذهب «قاوان» از توابع گیلان در کرانه‌ی دریای خزر دانسته‌اند (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳۸ و هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۳) و احتمالاً گاوان که عمادالدین محمود به آن شهرت دارد، از نام زادگاهش برگرفته شده است (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۳). وی از نسل ملوک بود (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). نیاکان او از بزرگان

گیلان بودند که در سلک وزران سلاطین گیلان انتظام داشته‌اند (هندوشاه، ۱۳۸۸: ۴۶۱). یکی از خاندانش فرمانروای رشت بود (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳۶) که سلطنتش تا زمان شاه طهماسب امتداد یافت (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۶۲) و توسط او منقرض شد (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۷۶) و محمود گاوآن از سلاله‌ی اوست (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳۶). عمادالدین محمود تحصیلات عالیه داشت و دوره‌ی مدیریت عملی و آموزش‌های نظامی را با نظارت یکی از عموهایش طی کرد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۰۴). بعد از کسب علوم و رسیدن به کمالات و موقعیت مناسب در دستگاه حکومتی گیلان مورد حسادت برخی از افراد از جمله سپهسالار حاج محمد و شیخ علی دبیر قرار گرفت (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۳) و به پیشنهاد مادرش که از خاندان مشایخ بزرگ بود از بیم مخالفان، زادگاهش را ترک کرد (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵، ۲۰۳۶). پادشاهان عراق و خراسان هرچه منصب وزارت را به او پیشنهاد کردند از بلند همتی‌اش نپذیرفت (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۶۲) و به تجارت پرداخت و در پی داد و ستد با بسیاری از عالمان و مشایخ روزگار دیدار و گفت‌وگو کرد (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳۶). خواجه آثار مشهوری دارد، مهم‌تر و مشهورتر از همه منشآت اوست به نام ریاض‌الانشاء این مجموعه از سرمشق‌های منشیان در هند شمرده می‌شد (مهرین شوشتری، ۱۳۵۲: ۵۰۹) و شامل نامه‌های او به پادشاهان، وزیران و شاهزادگان محلی و وزیران و پادشاهان هند و همچنین عالمان و دانشمندان ایران و ماوراءالنهر مانند عبدالرحمن جامی و شیخ صدرالدین رواسی و نیز بستگان، نزدیکان و دوستانش می‌باشد (کرمی، ۱۳۷۳: ۳۰). در بعضی از این نامه‌ها دخل و تصرف شده است تا برای کسانی که از آن استفاده می‌کنند فایده بیشتری داشته باشد (حسینی، بی تا: ۹-۱۰) با مطالعه این نامه‌ها، دیدگاه صلح‌جویانه‌ی گاوآن بیشتر خودنمایی می‌کند. او با سلاطینی که هریک در پی غلبه قدرت خویش بودند، جداگانه مکاتباتی از سر دوستی و مصالحه داشته است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). نسخه‌ای از ریاض‌الانشاء که در بردارنده یک‌صد و چهل و هشت نامه است به تصحیح شیخ چاند بن حسین احمد نگری تاگوری پاکستانی چاپ و منتشر شده است (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳۸). اثر دیگر محمود گاوآن مناظرالانشاء است که رساله‌ای است علمی و تحقیقی در فن انشاء فارسی (کرمی، ۱۳۷۳: ۳۰). مؤلف تاریخ ادبیات ایران اظهار می‌دارد که خواجه

کتاب دیگری به نام «قواعد الانشاء» دارد (صفا، ۱۳۷۱: ج ۴، ۵۰۰). ملا عبدالکریم همدانی، کتابی به نام محمود شاهی بر احوال و آثار او نگاشت (معصومی، ۱۳۸۹: ۴۸).

محمود گاوان در دکن از سال ۸۵۱ تا ۸۶۷ ق.

محمود گاوان سفرهای بسیاری داشت (مشار، ج ۶، ۱۳۴۴: ۸۱). او در چهل و سه سالگی (۸۵۱) در دوره‌ی پادشاهی علاءالدین احمد بهمنی به عنوان تجارت و به قصد دیدار شاه محب‌الله نوه‌ی شاه نعمت‌الله کرمانی (۸۳۸-۸۶۲) از راه دریا به احمدآباد بیدر رفت و با سلطان علاءالدین نیز دیدار کرد (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۶۲)؛ از آن‌جا خواست به دیدار مشایخ دهلی و لاهور برود اما سلطان علاءالدین احمد دوم مانع او شد و او را از بزرگان دربار خود قرار داد (همان). شایستگی خواجه در سرکوب شورش جلال خان در تلنگ و شکست حاکم ماهور باعث شد که احمد دوم به او منصب هزاری اعطا کند (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). پس از احمد دوم فرزندش علاءالدین همایون (۸۶۲-۸۲۵) نیز به وصیت پدر، محمود را همچنان در مقامات بلند درباری نگاه داشت (صفا، ج ۴، ۱۳۷۱: ۵۰۰)، به او لقب ملک‌التجار و مقام وکالت شاهی (صدراعظمی) و حکومت بیجاپور داد (برزگر، ۱۳۷۵: ۲۶۹۸). چون سلطان همایون شاه بیمار شد خواجه جهان و خواجه گاوان را طلبید که هر کدام از اولادش که لیاقت جانشینی او را دارند به جای او منصوب کنند و آن‌ها بعد از مرگ پادشاه به اتفاق سایر امراء اشراف و اعیان نظام شاه بهمنی را به سال ۸۶۵ در ۸ سالگی به تخت نشانند (طباطبا، ۱۹۳۶: ۹۶). مادر نظام شاه که زن عاقلی بود هیچ کاری را بدون مشورت محمود گاوان انجام نمی‌داد و وی را وزیر «جمله الملک کل» و «طرفدار» بیجاپور گردانید (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۲۱). در ابتدای پادشاهی همایون، عمدتاً به رأی و کوشش محمود گاوان، همه‌ی زندانیان دوره‌ی همایون شاه را از بند بیرون آوردند و امراء و دیوانیان به مناصب و مشاغل پیشین خود بازگردانده شدند. (طباطبا، ۱۹۶۳: ۹۶) این نشان می‌دهد که محمود گاوان بر درباریان بهمنی نفوذ زیادی داشته است.

محمود گاوان در دوره‌ی محمدشاه

نظام‌شاه (۸۶۷-۸۶۵) در عنفوان جوانی درگذشت و پس از او برادرش محمدشاه در ۹ سالگی عهده‌دار سلطنت گردید (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) در این دوره نیز به صلاح‌دید مخدومه جهان،

ماه بانو، خواجه محمود به کارهای مملکت رسیدگی می نمود و با مدیریت خردمندان، رهبری نظامی و استعدادهای فکری خود باعث شد که اعتبار دکن نه تنها در هند بلکه در سراسر ممالک اسلامی شرق گسترش یابد (اطهر رضوی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۴۰۵). مادر شمس‌الدین محمد، عنوان خواجه جهان، منصب امیرالامرای و وکالت امور شاهی را بر القاب و مناصب پیشین او افزود و القاب او را چنین نوشتند: «مخدوم جهانیان، معتمد درگاه سلطان آصف جم نشان، امیرالامرا ملک نایب مخدوم خواجهی جهان» بعد از این که چندین فتح بزرگ که از همه‌ی آنها معتبر تسخیر ولایت سنگسیر و بعضی از بلاد بیجانگر بود به دست وی صورت گرفت. چنان مقام بلندی یافت که مادر سلطان یعنی «مخدومه‌ی جهان» او را «برادر» خواند و سلطان دستور داد که در منشورها او را چنین خطاب کنند: «حضرت مجلس کریم سید عظیم همایون صاحب السیف و القلم مخدوم جهانیان معتمد درگاه شاهان آصف جم نشان امیرالامراء ملک نایب مخدوم ملک التجار محمود گاوان المخاطب بخواجه جهان» (صفا، ج ۴، ۱۳۷۱: ۵۰۱). محمود گاوان برای اداره و نظارت آسان بر ایالات بهمنی‌ها آنها را که به چهار قسمت تقسیم می شدند به هشت قسمت تقسیم کرد (شیروانی، ۱۳۷۹: ۲). البته این تقسیم بندی که در پی توسعه ممالک بهمنی انجام گرفت راه را برای تجزیه قلمرو آنان باز کرد. بطوری که بعد از مدتی یوسف عادل‌شاه در ولایت جدیدالتأسیس بیجاپور، نظام الملک در ولایت جنیر و عمادالملک در برار اعلام استقلال نمودند. پس از اینکه این ولایات از دست بهمنیان خارج شدند سایر ممالک نیز طغیان کردند و بدین ترتیب سلسله‌ی بهمنیان رو به زوال نهاد (لین پول، ۱۳۶۳: ۲۸۷). البته این جدایی‌ها بعد از مرگ محمود گاوان و به سبب بی تدبیری پادشاهان بهمنی به وجود آمد. وی در امور دیوانی ایرانیان را به کار می گرفت و در سازمان نظامی نیز از نظامیان گیلانی استفاده کرد (اسعدخان گیلانی یکی از آنان بود که همراه گاوان کشته شد). (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۵). خواجه برای بزرگان هم عصر خود در عراق و خراسان تحف و هدایا می فرستاد (هندوشاه، ج ۲، ۱۳۸۸: ۴۶۱). به همین سبب در همه‌ی کشورهای اسلامی به نهایت شهرت رسید (نفیسی، ج ۱، ۱۳۶۳: ۲۵۹) و این دانشمندان را به مهاجرت به دربار بهمنی و اقامت در آن دیار فرا می خواند که این، هم زمینه غنای فرهنگی جامعه‌ی مسلمان بهمنی را فراهم می کرد و هم باعث ترویج تشیع می شد (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). پادشاه هرات، سلطان حسین میرزا، که درصدد بود تا

به تبعیت از ایران تشیع را جایگزین مذهب تسنن کند مولانا سیدکاظم را به دکن فرستاد تا از گاوآن برای قبول خدمت در پادشاهی او دعوت کند (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۴). محمود گاوآن علت آمدن سیدکاظم به دکن را به سلطان عرض داشت و چون سلطان محمد اجازه رفتن به او نداد، خواجه سیدکاظم را با احترام فراوان و تحف و هدایای بسیار روانه‌ی درگاه پادشاه هرات کرد و از نیامدن خود معذرت خواست (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۴۶۳، ۲).

مدرسه محمود گاوآن

یکی از مشخص‌ترین بناهای باقی‌مانده از دوره بهمنی‌ها مدرسه و مسجد خواجه محمود وزیر دانشمند این دوره است (کرمی، ۱۳۷۳: ۲۱). این مدرسه که به سبک مدارس علوم دینی ایران و به سبک بناهای چهار ایوانه ساخته شده است، اولین و آخرین بنای چهار ایوانه در طول تاریخ معماری دکن می‌باشد (معصومی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). سراسر این بنای بزرگ با کاشی‌های لعاب‌دار که نقش گل و بوته و کتیبه‌هایی با رنگ‌های زنده زینت‌بخش آن بود پوشیده شده است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). البته به دلیل گذشت مدت زمان زیادی از تاریخ تأسیس بنا و تغییرات جوی مقدار زیادی از کاشی‌ها شکسته و ریخته است، اما با وجود این، مسجد مدرسه هنوز مورد استفاده است و در آن نماز جمعه برگزار می‌شود (کرمی، ۱۳۷۳: ۲۱). در این مدرسه بهترین استادان تدریس می‌کردند که وزیر آن‌ها را از نواحی مختلف دیار اسلام به «بیدر» آورده بود (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۳). شاگردان نه تنها آموزش می‌دیدند، بلکه به آنان غذا و لباس رایگان داده می‌شد. چنین مؤسسه‌ای نمی‌توانست بدون کتابخانه‌ای که عنصر اصلی آن بود باشد. به خصوص که شخصیت گاوآن به گونه‌ای بود که هیچ هدیه‌ای نزد او نمی‌توانست مقبول‌تر از یک جلد کتاب باشد، هر نسخه‌ای که به او داده می‌شد جایی در کتابخانه می‌یافت. خواجه نیز به طور مرتب اوقات فراغتش را در گوشه‌های مدرسه می‌گذرانید (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). گاوآن دانشمند و صوفی بزرگ، شیخ ابراهیم ملتانی، را به سرپرستی مدرسه‌ی خویش برگزید و برای دعوت از دانشمندان مشهور از سرزمین‌های مختلف برای تدریس در آن تلاش فراوان کرد (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). وی نامه‌هایی به نورالدین جامی، محمدبن اسعد جلال‌الدین دوانی و دیگر دانشمندان برجسته سال ۱۶۱۴/۱۰۲۳ م، سال تألیف «تاریخ فرشته» برجای بود (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۳۰۸). مؤلف تاریخ

فرشته در مورد آن می‌نویسد: «که هنوز آن عمارت و مسجد و چهارطاق از لطافت و پاکیزگی چنان به نظر می‌آید که بنا حالا دست از تعمیر آن بازداشته» (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۶۰). مدرسه گاوان به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد. این بنا از سالن‌های مختلف برای برگزاری کلاس درس، اتاق وعظ و خطابه، محل‌هایی برای استراحت استادان و دانشجویان تشکیل شده بود (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). وی به نیازهای دانشکده واقف بوده و آن را با کتابخانه، رصدخانه و اجرای ستاره‌شناسی مجهز کرده بود (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ج ۴۰۶، ۱). عظمت و شهرت این مدرسه به گونه‌ای بوده است که با مدرسه «خرگرد خراسان» که در عصر شاهرخ تیموری ساخته شد و همچنین با مدرسه معروف ریگستان سمرقند، ساخته الغ بیک پسر شاهرخ مقایسه می‌شود (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

قتل محمود گاوان

بسیاری از مورخین و تذکره نویسان خواجه محمود گاوان را خوش‌فکر، کاردان، زیرک و دانشمند دانسته و معتقدند در زمان صدارت وی سلطنت بهمنی‌ها اقتدار و شوکت تمام یافت (کرمی، ۱۳۷۳: ۲۱). محمدشاه خود اظهار می‌داشت که: «مرا بر سلاطین بهمنیه ماضیه تفاخر است، چه من مثل خواجه نفری دارم و ایشان نداشته اند» (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۴۶۳، ۲). اعتبار خواجه به قدری بود که محمدشاه به منزل او رفت و یک هفته نزد او ماند (شوشتری (مهرین)، ۱۳۵۲: ۲۱). خواجه در استیفای حقوق دولت بر امراء سخت می‌گرفت و همین موجب نارضایتی امراء و حسادت درباریان بر او شد چنان‌که مزاج پادشاه را بر او متغیر ساختند و او را به تهمت این‌که می‌خواهد با سلاطین اطراف برای برانداختن سلاطین بهمنی همدست شود به دام غضب پادشاه انداختند چنان‌که ناسنجیده فرمان قتل او داد و این واقعه در ماه صفر ۸۸۶ اتفاق افتاد (صفا، ۱۳۷۱: ج ۵۰۳، ۴). زمانی که پادشاه حکم به قتلش داد گفت: «قتل من که به غایت پیری رسیده‌ام سهل است اما موجب خرابی ملک و بدنامی تو خواهد شد» (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۴۵۹، ۲). چنین نیز شد، زیرا قتل این وزیر کاردان و فرهیخته و ناتوانی شمس‌الدین محمدشاه سوم و جانسپینانش باعث زوال حکومت بهمنیان شد (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۳۰۷). اعیان و امرا که هواخواه خواجه بودند از این حادثه سخت متأثر شدند و گرچه علنی سرکش نشدند، ولی مقاومت و مخالفت منفی می‌کردند (مهرین (شوشتری)، ۱۳۵۲: ۲۲). یوسف عادل‌شاه که پسرخوانده و دست‌پرورده‌ی محمود

گاوان بود، بعد از قتل گاوان، در ایالت بیجاپور اعلام استقلال کرد و در اولین فرصت، مذهب شیعه را در قلمرو خود رسمیت داد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۲). شاید بتوان این اقدام وی را یکی واکنش‌ها در مقابل قتل خواجه دانست. یوسف عادل‌شاه نخستین پادشاهی است که در هندوستان خطبه به نام دوازده امام کرد و به ترویج مذهب شیعه پرداخت (برزگر، ۱۳۷۵: ۲۷۵۳). با وجود اقدامات خواجه محمود در گسترش تشیع و پیروی بازماندگان خواجه از مذهب شیعه (نوش‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۳۰۷) برخی از منابع او را متعصب در مذهب سنی می‌دانند (صفا، ۱۳۷۱: ج ۴، ۵۰). مؤلف تاریخ فرشته نیز می‌نویسد او بس پاک دین و پاک اعتقاد بود و شیخین را به تجلیل و تکریم و تعظیم یاد می‌کرد (هندوشاه، ۱۳۸۸: ج ۲، ۶۴۶). شاید علت این که برخی چنین ادعایی داشته اند به این سبب باشد که گاوان با تقیه عمل کرده و از مخالفت با همشینیان سنی خود دوری می‌کرد و نام ابوبکر و عمر را با احترام یاد می‌نمود (نجاتی-حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

نتیجه

مناسبات فرهنگی و تمدنی ایران و هندوستان سابقه ای دیرینه دارد. در این میان دیوانسالاران و عالمان و دانشمندان ایرانی نقش بی بدیلی در تعمیق این روابط و مناسبات به خصوص در منطقه دکن داشته اند. دیوانسالاران ایرانی که خود دانشمندانی بزرگ و دارای مذهب تشیع بوده اند با نفوذ به دربار سلاطین مختلف در صدد جلب توجه آنان به منظور کسب حمایت های مادی و معنوی این حاکمان بر آمدند و با دعوت از علماء و بزرگان شیعی از ایران به دکن و از طرف دیگر ایجاد ساز و کارهای مناسب در دکن به تبلیغ اندیشه های شیعی خود پرداخته اند. از جمله این افراد میر فضل الله اینجوی و خواجه محمود گاوان از عالمان و سیاستمداران بزرگ شیعی می باشند که در دوره حکومت بهمنیان از ایران به دکن مهاجرت کردند، وارد دستگاه حکومت بهمنیان شدند و با سرعت مراتب ترقی را طی نمودند. آنها نقش بسیار مهمی در تثبیت حکومت بهمنیان و سرکوب شورش ها و مخالفت های آن عصر داشتند و با دعوت از شیعیان، سپردن مناصب به آنها، ساختن مسجد و مدرسه نقش بسیار مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی دکن به خصوص تعمیق و گسترش باورهای شیعی داشتند.

منابع

- ۱- احمد، عزیز، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
- ۲- اطهر رضوی، عباس، **شیعه در هند**، واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶
- ۳- برزگر کشتلی، حسین، «**فضل الله اینجوی**»، دانش نامه ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- ۴- برزگر کشتلی، حسین، «**فیروزشاه**»، دانش نامه ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- ۵- برزگر کشتلی، حسین، «**همایون شاه**»، دانش نامه ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- ۶- برزگر کشتلی، حسین، «**یوسف عادل شاه**»، دانش نامه ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- ۷- برزگر کشتلی، حسین، «**احمدشاه یکم**»، دانش نامه ادب فارسی، به کوشش حسن انوشه، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- ۸- بسطامی، علی بن طیفور بن محمد، **حدائق السلاطین فی الخواتین**، تصحیح شریف النساء انصاری، حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه، بی تا
- ۹- بهادر، امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان، **شمع انجمن**، هند: بی تا، ۱۲۹۳ق
- ۱۰- تهرانی، آقابزرگ، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۳
- ۱۱- حسنی، عبدالحی، **نزهه الخواطر بهجه المسامع و النواظر**، حیدرآباد دکن: دائره المعارف عثمانیه، چاپ دوم، ۱۹۶۲
- ۱۲- حسینی فسایی، میرزا حسن، **فارسنامه ناصری**، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷

- ۱۳- حسینی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا
- ۱۴- رکن زاده، محمد حسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، تهران: آدمیت، کتابفروشی‌های اسلامی و خیام، ۱۳۳۷
- ۱۵- شیرازی، محمد معصوم، «معصوم علیشاه»، طرائق الحقائق، با تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: کتابفروشی بارانی، ۱۳۴۵
- ۱۶- شیروانی، هارون‌خان، «بهمینان دکن»، دانش‌نامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹
- ۱۷- صدرالافاضل، مرتضی، مطلع الانوار «احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند»، ترجمه محمد هاشم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی، ج ۴، ۱۳۷۱
- ۱۹- طباطبای، سیدعلی، برهان مآثر، دهلی: چاپ سربی، ۱۹۳۶
- ۲۰- عالمی، خدیجه، «ملوک بهمینی و جایگاه تشیع در دکن»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۳۹، ۱۳۹۱
- ۲۱- کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳
- ۲۲- لاین پول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام با جداول تاریخی و نسب‌های ایشان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- ۲۳- معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی دکن در دوره‌ی بهمینی‌ها، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹
- ۲۴- مهرین (شوشتری)، عباس، تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، تهران: مانی، ۱۳۵۲
- ۲۵- نجاتی حسینی، راضیه، بررسی جایگاه ایرانیان شیعه در عرصه علم و سیاست هندوستان از سده ۱۲ تا ۱۹ هجری، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۳۸۹

- ۲۶- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی، ۱۳۶۳
- ۲۷- نوش آبادی، تاج‌الدین، (۱۳۷۵)، «محمود گاوآن»، دانش‌نامه ادب فارسی، انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۸- نهاوندی، عبدالباقی، مؤثررحیمی، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: انجمن آسیایی بنگال، ج ۲، ۱۹۲۵
- ۲۹- هالیستر، جان‌نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت فریدونی، تهران: مرکز نشر دانشگاه، ۱۳۷۳
- ۳۰- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات، محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸

